



Emolio Viano

امیلیو ویانو

ترجمه:

نسرین مهرا

بزه دیده شناسی



۱. مفهوم بزهدیده^۱

نقش، اهمیت و رؤیت پذیری بزهدیده در جوامع بشری بسیار متغیر و در نوسان بوده است. این نوسانها نمایانگر تحول تاریخی مفاهیم حقوقی و نیز رهیافتهای گوناگون نسبت به تفسیر و تعبیر چنین مفاهیمی، مانند مفهوم مسؤولیت فردی، است. مفهوم قربانی (بزهدیده) مفهومی قدیمی است که در بسیاری از فرهنگها یافت می شود و به طور پیچیده ای با قربانی کردن مذهبی عجین است.

آیین های مذهبی کهن در سرتاسر جهان، اندیشه و غالباً عمل-قربانی کردن الهی، انسانی یا حیوانی را نشان می دهند. حماسه و اساطیر، نمونه های بی شماری از قربانی کردن نمادین قربانیان را بدست

۱. پژوهشگران علاقمند به انجام مطالعات تکمیلی راجع به بزهدیده شناسی، به عنوان شعبه یا شاخه ای از جرم شناسی، و نیز جنبش حمایت از بزهدیده و قربانیان غیرمستقیم بزهدکاری، به عنوان گرایش از سیاست جنایی، می توانند به منابع زیر رجوع کنند:
- پیکا (ژرژ)، جرم شناسی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.

- کی نیا (مهدی)، بزهدیده شناسی یا مجنی علیه شناسی، حقوق، نشریه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۱، ۱۳۷۰، ص ۱۲-۱۵.

می دهد.

قبل از آنکه جوامع قوانین و مقررات را ایجاد کنند، نظم و قانون از فرد نشأت می گرفته است. بزه دیده شخصاً مجازات مجرم را انتخاب می کرده و در صورت امکان، خود مجازات را اجرا می نموده است. انتقام جویی عامل محرکه چنین عدالت فردی و بازدارندگی هدف اصلی آن محسوب می شده است. نیاز به امنیت و تمایل به پیشگیری از ارتکاب تعدیات در آینده، غالباً به معنی انجام حملات پیشگیرانه قبلی بود. بدین ترتیب در جوامع اولیه، رابطه میان بزهکار و بزه دیده، اساساً نشانگر یک تنازع خام برای قدرت و بقاء بود، و حق فرد بزه دیده به انتقام جویی از اهمیت بسزایی برخوردار بود. با ظهور ساختارهای اجتماعی پیچیده تر چون خانواده، طایفه و قبیله تقصیر در جرایم و مسؤلیت انتقام گیری از مباشران آنها از شخص به گروه منتقل شد.

مسؤولیت جمعی امکان توجیه اعمال کیفر علیه هریک از اعضاء گروهی که بزهکار نیز عضو آن بود را فراهم ساخت. این موضوع نشان داد که علاوه بر اینکه قدرت در تعداد است، خود گروه نیز واحدی ضروری برای بقاء می باشد. مفهوم مسؤلیت جمعی و خونریزهایی که از آن ناشی می گردید، در فرهنگهای سرتاسر جهان دیده می شود. در میان بعضی از جزائر اقیانوس آرام، مسؤلیت جمعی، از طریق آیین کارزار که



- فتاح (عزت)، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه دیده، ترجمه نجفی ابرندآبادی و خطاطان، مجله حقوقی و قضایی دادگستری؛ شماره ۳، بهار ۱۳۷۱، ص ۸۷ و بعد،
- پردازل (ژان)، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳،
- آشوری (محمد)، نقش زبان دیده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۵ و بعد،
- آنسل (مارک)، دفاع اجتماعی، ترجمه آشوری و نجفی ابرندآبادی چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵،
- لاررز (کریستین)، سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، انتشارات یلدا، ۱۳۷۵ - مترجم.

قرنها- بعضی اوقات تا ورود استعمارگران اروپایی- ادامه داشت، محفوظ باقی مانده است. حتی در کشورهای مدرن «متمدن»، انتقام جویی و خونریزی وجود داشته است، بخصوص در مناطقی که اجرای قانون و عدالت، دچار ضعف و فساد است و افراد یا گروهها متمایل به اجرای قانون به دست خود هستند. مرز آمریکا در قرن نوزدهم و قبيله های آياچي در دوران اخير نمونه های آشنایی در این مورد محسوب می شوند.

معدلك، بنظر می رسد که با تحولات اجتماعی، ترك مفهوم مسؤولیت جمعی زمانی محقق گردید که «اقتصاد پایاپای» جای خود را به «اقتصاد مبتنی بر پول» داد. بدین ترتیب نظم اجتماعی و تفکیک طبقاتی پیچیده تر شد و طبقه بندی افراد، برحسب گروهی که به آن تعلق داشتند، صورت گرفت. گذار روانی و فرهنگی از تبادل واقعی به تبادل نمادین راه را برای برخورد های مشابه در خصوص جرایم گشود. به جای اصل انتقام جویی چشم در مقابل چشم- که به خودی خود یک انتقام گیری ناشی از عدم تبعیض بود- جامعه برای قبول پول یا کالا به عنوان وسیله ای به منظور جبران خسارت و استرداد نمادین در مقابل جرایم آماده شد. به این ترتیب، تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تقویم خسارات ناشی از آسیب بدنی یا روانی را به مالی که برابر با آن بود امکان پذیر ساخت. پرداخت مستقیم خسارت به بزه دیده یا خانواده او میسر شد، لیکن میزان این خسارت برحسب ماهیت جرم و سن، طبقه اجتماعی و جنسیت شخص بزه دیده متفاوت بود. دو مفهوم در دوران کلاسیک و قرون وسطی مطرح شدند که در امر ترك «عدالت مبتنی بر انتقام جویی» و «عدالت جمعی» در تمدن غرب، حیاتی محسوب می شود.

اولین مفهوم، اندیشه مسؤولیت شخصی مبتنی بر تقصیر خود فرد بود که بوسیله اندیشه وران یونانی و رومی به وجود آمد و بعدها از طریق مسیحیت اشاعه یافت. دومین مفهوم، پیدایش دولت مبتنی بر قوانین نوشته و سازمانهای دیوان سالارانه بود، فرآیندی که در روم باستان بوجود آمد، در اواخر قرون وسطی احیاء گردید و بالاخره در دوران معاصر به اوج تحول

خود رسید.

مخصوصاً در مورد اجرای عدالت، چنین دولتی، با توسعه و گسترش شهرها، تجارت، بانکداری و توسعه سازمانهای حقوقی، در امور افراد و جوامع به طور عمیق تری دخالت نموده رفته رفته به داور منحصر به فرد اختلافات میان اشخاص و نیز به واضح و مجری قوانین و مدافع صلح تبدیل شد.

با تکامل تدریجی دولت مدرن، جبران خسارتی که زمانی دقیقاً مطابق با ضرر وارده به بزه دیده به منزله انتقام او بود، به جریمه نقدی تبدیل گردید که هم دولت از آن منتفع می‌گشت و هم مجازات مجرم محسوب می‌شد.

منافع بزه دیده تابعی از منافع ادعایی دولت شد که نماینده مسائل وسیعتر مورد علاقه جامعه بود. به این ترتیب از نظر تاریخی یک دوره طولانی آغاز گردید: در ابتداء قضاوت بزه دیده و نیازهای، وی در واقع، اجرای عدالت را کنترل و هدایت می‌نمود. در جهان امروز، «جامعه غیرشخصی» قوه قضاییه که رکنی از دولت است این رسالت را عهده دار شده است. انقلابهای آمریکا و فرانسه در قرن ۱۸، تا حدی به منظور ایجاد مانع محکم و شکست ناپذیر قانونی میان قدرت دولت و فرد شهروند، حتی کسی که مظنون به ارتکاب جرم بود، به وقوع پیوست. تأکید بعدی بر حقوق افراد بود که رفته رفته کفه‌های نظام عدالت کیفری را در جهت منافع بزهکار متمایل ساخت و بزه دیده نقش دوم را در این نظام ایفا می‌نمود. بدین سان، بزه دیده به شاهد دیگری تبدیل شد که مشارکت وی در فرآیند عدالت کیفری، منافع خود وی را تأمین نمی‌کرد، بلکه بنابر تشخیص دولت، در واقع در خدمت منافع آن بود. به این ترتیب، بزه دیده همچنان عامل به حرکت درآمدن نظام عدالت کیفری به منظور تعقیب متهم است، لیکن هیچ نظارتی بر سرنوشت و مجازات بزهکار ندارد.

تاریخ دقیق وقوع این تحولات در نقاط مختلف جهان متفاوت است. لیکن تحولات مزبور اساس، نقش و جایگاه بزه دیده در نظامهای متمدن

عدالت کیفری محسوب می گردد.

۲. بزه دیده و نظام عدالت کیفری

در دهه ۱۹۲۰ است که توجه دانشمندان به رابطه میان بزه دیده و بزهکار جلب می شود، هرچند پایه گذاران جرم شناسی از حیاتی بودن آن آگاه بوده اند.

هانس فون هنتیگ^۱ بنیامین مندلسون^۲ و هانری هلنبرگر^۳ جملگی بر اهمیت بررسی رابطه میان مجرم و بزه دیده به منظور درک بهتر خاستگاهها و آثار جرم تأکید نمودند.

از زمان انتشار نتایج این مطالعات پیشگام، دانشمندان زیادی بررسی های خود را بر این جنبه از مسأله جرم متمرکز کردند.

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تلاشهای هماهنگ بین المللی، به منظور اصلاح نظام کیفری، از طریق تجدید نظر در نظام عدالت کیفری، از نظر حقوق و منافع، بزه دیده با توجه به خسارات وارده به او و همچنین حق وی نسبت به جبران آنها صورت گرفت.

برای شناسایی حقوق متضرر مستقیم از جرم، به عنوان فردی که مستحق جبران خسارت به صورت مؤثرتری نسبت به روش سنتی اقامه دعوی حقوقی است، جنبشی به وسیله یک مصلح کیفری انگلیسی به نام مارگری فرای^۴ در ۱۹۵۵ آغاز گردید. در ۱۹۶۳ خواسته وی مبنی بر اتمام اصلاحات کیفری در نیوزلند، یعنی کشوری که مجلس آن، اولین دادگاه «جبران خسارت کیفری» را تشکیل داد، مورد ملاحظه قرار گرفت. این دادگاه در زمینه تشخیص و تعیین میزان خسارات وارد بر بزه دیده و یا خسارات افراد تحت تکفل وی که از ارتکاب بعضی «جرایم مشخص»

2. Hans Von Hentig

3. Beniamin Mendelsohn

۴. Henry Ellenberger کسی است که درباره روابط روانشناختی میان بزهکار و بزه دیده مطالعات زیادی انجام داد.

5. Margery Fry.

متضرر می شوند و دولت، نسبت به پرداختن آن دارای اختیاراتی شده است. متعاقب آن، دولت محافظه کار انگلستان، برنامه مشابه اما بدون الزام قانونی را در ۱۹۶۴ اعلام نمود. در آمریکا، اولین حوزه قضایی که اصل جبران خسارت را پذیرفت، حوزه قضایی کالیفرنیا بود که این برنامه را در سال ۱۹۶۵ به صورت قانون مصوب تدوین نمود و دو سال بعد آن را به اجرا گذاشت. از آن زمان، برنامه های مشابه و یا مرتبط با آن، در ۳۰ ایالت آمریکا و نیز در کلیه، ایالات کانادا تدوین شد. پرداخت وجه یا مسترد کردن مال به وسیله بزهدار به بزه دیده، نشانگر تحول دیگری در نحوه برخورد با بزه دیده است.

امروزه، در آمریکا حداقل چهار برنامه رسمی جبران خسارت وارده بر بزه دیده در حال اجرا است.

۳. بزه دیده به عنوان قربانی نظام عدالت کیفری

دانشجویان و دست اندرکاران نظام عدالت کیفری به شکل فزاینده ای به این موضوع پی برده اند که متضرر از یک جرم، غالباً قربانی و زیان دیده از نظام عدالت کیفری نیز هست. به محض شکایت بزه دیده نزد پلیس- یعنی با ورود به دروازه نظام عدالت کیفری- وی غالباً با تأخیرات و تشریفات و دیگر موانع اداری- قضایی مواجه می گردد. همه اینها به معنای از دست دادن درآمد، اتلاف وقت، صرف پول برای رفت و آمد و دیگر هزینه ها، و نیز سرخورده شدن از این موضوع است که نظام عدالت کیفری توانایی برآورد و جبران خواسته و خسارت آنها را ندارد و در خدمت مردم نیست، بلکه تنها در خدمت خویش است. بسیاری بر این باورند که در جریان رسیدگیهای کیفری، بیشترین بی توجهی نسبت به مجنی علیه صورت می گیرد. در عمل، پس از آنکه بزه دیده، بزه ارتكابی را گزارش نمود و اطلاعات مربوط را به پلیس ارائه داد، ممکن است از طرف پلیس یا دادستان مدتها خبری دریافت ننماید. در مورد بسیاری از پرونده ها، بدون هیچ گونه تحقیقات و نظرخواهی قبلی از مجنی علیه، تصمیم نهایی

اتخاذ می‌شود. و چنانچه وی برای محاکمه متهم احضار گردد، با وی تنها به صورت یک مطلع برای تأمین منافع دولت برخورد می‌شود و در معرض تأخیرات، تعویق‌ها و دیگر محرومیتها نیز قرار می‌گیرد.

توجهی که امروزه نسبت به سرنوشت و حقوق قربانیان جرایم می‌شود، دست‌اندرکاران را بر آن داشته است تا مشکلات و مسائل بزه‌دیده را در نظام عدالت کیفری مد نظر قرار دهند. نتیجه این که، پیشنهادهای ابداعی آنها باعث شد که برنامه‌هایی برای حمایت از قربانی جرم تدوین شود، سرویسهای اجتماعی و قانونی برای مراجعه بزه‌دیده ایجاد گردد، حقوق وی برای این که طرف مشورت واقع شود، و بتواند نظرات و خواسته‌هایش را هنگامی که دادستان با متهم در خصوص بزه ارتكابی در حال «مذاکره و معامله» است ارائه دهد، محترم شمرده شود، و بالاخره، به طور کلی موجب شد تا نظریه «جبران خسارت و استرداد» دوباره مطرح گردد. برخی از بخشهای پلیس، بزه‌دیدگان را در جریان پیشرفتن تحقیقات و چگونگی حل و فصل پرونده‌هایشان قرار می‌دهند، و انجمن‌های محلی، مانند «مراکز رسیدگی به بحران‌های ناشی از تجاوز به عنف» و مراکز پناه‌دهنده زنان کتک‌خورده از شوهرانشان، ممکن است خدماتی را به منظور حمایت و دلجویی از بزه‌دیدگان، از طریق مداخله در بحرانها و نیز اعزام و معرفی بزه‌دیدگان به این مراکز و دیگر انجمن‌های موجود، ارائه دهند.

جنبش زنان، بزه‌دیده‌شناسانی را که غالباً مرد هستند، به منظور توجه منصفانه و موزون به جرم تجاوز به عنف، که برخی آن را شنیع‌ترین اما مجازات نشده‌ترین جرم نامیده‌اند، به کارگمارده‌اند. توجه به قربانیان جرم، مستلزم یافتن راه‌حلهایی برای پیشگیری از «بزه‌دیده‌واقع‌شدن» است.

در بسیاری از موارد، راه‌حلهای پیشنهادی به بزه‌دیده بی‌بضاعت، منعکس‌کننده ارزشهای طبقه متوسط است. نظر بزه‌دیده را هنگامی که نظامهای عدالت کیفری، به منظور جبران خسارت او متحول می‌شوند، باید:

جویا شد. مفهوم خسارت نسبی نیز باید در بحث‌های مربوط به جبران خسارت مطرح شود.

۴. منابع اطلاعات درباره فرآیند مجنی علیه واقع شدن

در ایالات متحده آمریکا و اغلب کشورهای دیگری که داده‌ها و اطلاعات در خصوص جرم در دسترس است، چنین داده‌ها و اطلاعاتی، از نظر تاریخی، براساس اطلاعات جمع‌آوری شده، به وسیله پلیس تهیه می‌شود. آمارهای پلیس واقعیات اولیه‌ای را در مورد جرایم زیادی گردآوری می‌کنند، برای مثال، اداره تحقیقات فدرال (FBI) در گزارشات متحدالشکل مربوط به جرایم، اطلاعات محدودی را در مورد کلیه جرایم گزارش شده به وسیله هزاران بخش پلیس (کلانتری) جمع‌آوری می‌نماید.

با افزایش حساسیت نسبت به مسأله بزه دیدگان، منبع اطلاعاتی دومی در مورد جرایم، تحت عنوان «تحقیقات درباره قربانی جرم واقع شدن» که به صورت مستقل از مراجع عدالت کیفری تهیه می‌شود، ایجاد شده است. تحقیقات مزبور با کار بر روی نمونه‌های معرف جمعیت، اطلاعات مفصل‌تری در خصوص هر مورد «بزه‌دیده واقع شدن» را ارائه می‌دهد. ابزارها و وسایل، طرح‌ها و روشهایی که به وسیله مرکز تحقیقات ملی جرایم زیر نظر وزارت دادگستری ایالت متحده و اداره سرشماری مورد استفاده قرار گرفته است، از طریق یک سلسله مطالعات راهبردی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، متحول گردید. پژوهشهای مربوط به بزه‌دیدگی «بزه‌دیده واقع شدن» که بوسیله این مرکز انجام شده است، میزان کلی موارد بزه‌دیدگی را در جمعیت تخمین می‌زنند.

تحقیقات مشابهی نیز در انگلستان، کانادا، استرالیا، هلند و کشورهای اسکاندیناوی انجام شده است، یکی از رهیافت‌های امیدبخش در مورد نظریه «بزه‌دیده واقع شدن» که از مطالعات مرکز ملی تحقیقات در مورد جرایم نشأت می‌گیرد، «قربانی جرم واقع شدن» را در ارتباط با

فعالیت‌های زندگی فرد، نه تنها فعالیت‌های مربوط به کار، مدرسه و خانه داری، بلکه آنهایی را که از اوقات فراغت سرچشمه می‌گیرند، بررسی می‌کند. نوع زندگی فرد، نقش کلیدی در آسیب‌پذیری او دارد، زیرا بطور تنگاتنگی در ارتباط با وضعیت‌هایی است که فرد را در معرض خطر بزه دیده واقع شدن قرار می‌دهد. خطر «مجنی علیه واقع شدن» به طور مساوی میان جمعیت توزیع نشده است، برخی شیوه‌های زندگی به شکلی پایه‌گذاری شده است که باعث تقویت مجموعه‌ای از متغیرها می‌شود که احتمال در کنار هم قرار دادن بزه‌کار و بزه‌دیده را، چه به صورت یک بار، چه به کرات، افزایش می‌دهد. یک وضعیت کلاسیک، خشونت در محیط خانواده است که همسر یا فرزند را هدف قرار می‌دهد. در چنین موردی کلیه عوامل برای هموار کردن زمینه «قربانی مکرر جرم واقع شدن» موجود است. متغیرهای مربوط به شیوه زندگی بزه‌دیده و مجرم به صورت قابل توجهی مشابه هم هستند. اطلاعات مرکز ملی تحقیقات در مورد جرایم نشانگر آن است که بزه‌دیدگان، به صورت بی‌تناسبی، مذکر و جوان، شهرنشین، سیاهپوست، فقیر، بیکار، غیردانش‌آموز و مجرد هستند. همین واقعیات در مورد اغلب بزه‌کاران نیز صادق است. بدین سان این دیدگاه، اندیشه‌ای را که به موجب آن، شیوه زندگی، در واقع حاصل انتخاب آزادانه و سنجیده فرد است و بنابراین سرزنش بزه‌دیده را برای آنچه که خود به آن تن در داده است، توجیه می‌کند، نفی می‌نماید، و براین واقعیت که بزه‌دیدگان و بزه‌کاران، هر دو به اصلاح، بازپروری و مددکاری اجتماعی نیاز دارند، نیز تأکید می‌ورزد.

۵. سنجش آسیب‌پذیری و مجرمیت

در گذشته، مجرم تقریباً بطور انحصاری تمامی توجه پژوهشگران در قلمرو جرم را به خود معطوف ساخته بود. تلاش بسیاری در جهت پی بردن به خصوصیتها، ناهنجاریها، اختلالات روانی، نواقص شخصیتی و عوامل روانی دیگر که بتواند رفتار مجرمانه را تبیین نماید، انجام گرفته است.

امروزه، سؤالاتی در مورد مجنی علیه و چشم انداز مسائل مربوط به او مطرح می شود که بر مواردی همچون: استعداد بزه دیدگی، بزه دیدگی مکرر، بزه دیدگان نیازمند، بزه دیدگان بالقوه یا مخفی و مانند آنها تأکید می کند.

زمانی دل مشغولی جامعه، تعیین نوعی نقش برای بزهکاری بود که با زدن برجسب شیطان، بیمار، مختل المشاعر، مطرود و بیگانه به او، محقق می شد. بزه دیده معمولاً به عنوان یک طرف بی گناه که از بخت بد، قربانی یک جرم خشونت آمیز قرار گرفته است، توصیف می شد. بزه دیده شناسی با طرح دیدگاهی جدید، این تفکیکها را کنار گذاشت و سؤالات مهمی در خصوص پویایی و پوشش وضعیت و ارزشهای فرهنگی ای که فرآیند «بزه دیده واقع شدن» را شامل می شود- و حتی در مواردی آن را تسهیل می کند- مطرح نموده است. شاید تعادل بیش از اندازه به طرف مجرم برقرار گردیده است، زیرا برخی از جرم شناسان سپر بلای جدید، یعنی بزه دیده را برای تبیین رفتار مجرمانه پیدا کرده اند. براساس این شیوه استدلال، قربانیان خشونتهای جنسی ممکن است پوشیدن لباسهای تحریک کننده، یا با همراهی کردن یک آشنا در محل خلوت یا با سوار شدن در خودروی افراد غریبه، این نوع خشونتها را برانگیخته باشند. مغازه داران ممکن است بیشتر از مشتریان، مسؤول سرقتهایی باشند که از مغازه های آنان صورت می گیرد، زیرا کالاهای خود را به صورت جاذب و فریبنده ای به معرض نمایش و فروش می گذارند. مسأله در بروز اصطکاک و تضاد میان برداشتها، ارزشها و شیوه های زندگی افراد است. مسلماً غیرعادلانه است که از یک بزه دیده بالقوه خواسته شود که رفتار خود را، به خاطر آنچه دیگران ممکن است درباره او فکر کنند و علیه او انجام دهند، تعدیل نماید یا تغییر دهد. لیکن نادیده گرفتن یا بی توجهی به پیامدهای این تضادها و نیز عدم اتخاذ تدابیر احتیاطی سنجیده، خود به همان اندازه غیرواقع بینانه است. از این رو، وقتی شخصی در کوچه و خیابان است و مقدار زیادی پول خود را در معرض دید دیگران قرار

می‌دهد، طبیعی است که مورد سرقت و دستبرد قرار می‌گیرد. لیکن از نظر تئوری، این افراد باید بتوانند پول خود را، صرفنظر از اوضاع و احوال، آن طور که می‌خواهند حمل کنند. اما با نگاهی واقع بینانه، باید گفت که وی با جلب توجه و نظر افراد خلافکار، با بی احتیاطی، عمل نموده است.

در این صورت، آیا سارقین به علت رفتار شخص بزه دیده بی‌گناه‌اند؟ البته پاسخ منفی است. آیا شخص بزه دیده بی‌تقصیر است؟ خیر، وی لااقل بی‌احتیاط بوده است. آیا این «خواست» وی بوده است؟ نه الزاماً؛ ساده لوحی یا به معرض نمایش گذاشتن پول خود، از روی بی‌احتیاطی، به معنی تمایل به مورد سرقت قرار گرفتن نیست، هرچند که سرقت ممکن است پیامد آن باشد.

البته بسیاری از متغیرها و باریک بینی‌ها ممکن است چنین وضعیتهایی را دگرگون نماید و تسلسل تقصیر و بی‌گناهی، تخریک و آسیب‌پذیری، احتیاط و بی‌احتیاطی را بطور قابل ملاحظه‌ای تغییر دهد. برای مثال، قربانی سرقت خشونت‌آمیز و حتی قربانی ضرب و جرح واقع شدن در یک باشگاه افراد متنفذ و پولدار به وسیله یکی از اعضاء این باشگاه، آنچنان غیرمترقبه است که حتی اگر بزه دیده ثروت خود را در آنجا آشکارا به نمایش گذاشته باشد، هیچ‌کس او را مقصر تلقی نمی‌کند. از طرف دیگر، سرقت همراه با خشونت از یک جهانگرد که در یک کشور فقیر، به صورت غیرعمدی، پول زیادی را به هنگام خرید به معرض دید همگان قرار می‌دهد ممکن است قضاوت ما را تغییر دهد. عده‌ای حتی بر این عقیده‌اند که سرقت همراه با خشونت، در واقع بیانگر توزیع مجدد نمادین (سمبولیک) ثروت جهانی بوده و بنابراین کاملاً مشروع است. پیچیدگی هریک از این وضعیتهای فردی به ما می‌آموزد که در ارزیابی تقصیر و مسؤولیت، بخصوص در مورد بزه دیده، باید محتاط بود. مقصر دانستن بزه دیده، به این علت که سپربلای آسانتری است یا به این علت که متناسب با پیش‌داوریهای پژوهشگر است، مبین پیشرفتی در درک جرم و واقعیات نیست. بطور کلی، می‌توان گفت که تفکیک پیشین میان مجرم

و قربانی او دیگر همواره واضح نیست. رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده بسیار پیچیده‌تر از تفکیک‌های سطحی است که حقوق جزا بین بی‌گناه و مقصر قائل شده است. با این تغییر دیدگاه، جامعه ممکن است بعضی هزینه‌های اجتماعی و تقصیر اخلاقی مربوط به جرم را از مجرم به بزه‌دیده منتقل نماید. البته در اینجا به ویژه در ارتباط با حقوق شهروندان قانونمند و قانون‌گرا، بر کار و زندگی کردن بی‌دغدغه، آنطور که دلخواه آنان است، وجود دارد.

۶. نقش مجنی‌علیه در تسریع ارتکاب بزه

پدیده بحث‌انگیزی که در مطالعات مربوط به بزه‌دیدگی توسعه یافته است نقش مجنی‌علیه در تسریع ارتکاب جرم می‌باشد. یعنی این واقعیت که در بعضی موارد بزه‌دیده می‌تواند با آغاز برخورد یا با شروع خشونت بدنی، عامل تسریع‌کننده مستقیم یا مثبت در وقوع جرم باشد. پیروان گروه‌های موسوم به «فرهنگ اعمال خشونت» ممکن است به یک سلسله ارزش‌هایی که منجر به افزایش آمادگی در به‌نمایش گذاشتن واکنش‌های خصومت‌آمیز و مبارزه طلبانه در مقابل طیف وسیعی از محرک‌ها می‌گردد، ملحق شوند. این تمایلات از جانب بزه‌دیده ممکن است وضعیت خشونت‌آمیزی را بوجود آورد که در غیر این صورت، احتمالاً آن وضعیت به وقوع نمی‌پیوست، یا ممکن است درجه خشونت آن وضعیت را که در غیر این صورت تا به این حد شدید نمی‌بود، افزایش دهد. مفهوم «تسریع وقوع بزه توسط مجنی‌علیه»، مخصوصاً در موارد وقوع خشونت‌های جنسی، بحث‌انگیز است. بعضی ممکن است قربانی تجاوز به عنف را به خاطر نحوه لباس پوشیدن یا ظاهر شدن او در محلهای بخصوصی، مقصر بدانند. عده‌ای دیگر، چنین قضاوتی را به عنوان تلاشی برای محروم نمودن زنان از آزادیهای اولیه‌شان تلقی می‌کنند، حال آنکه حملیت از ساختار پدرسالارانه [مردسالارانه] جامعه به معنای حفظ زنان در وضعیت تابع و زیر دست بوده است. این رهیافت نسبت به تبیین فرآیند ارتکاب جرم و

بزه دیده واقع شدن جاذبیت ویژه‌ای دارد، مشروط بر اینکه ضمن قبول درصد رسمی جرائم گزارش شده، معتقد باشیم که اغلب جرایم در برخی از مناطق شهرها متمرکز است و از این رو تنها بخش خاصی از جمعیت را متأثر می‌نماید. در این صورت می‌توان به شکل آسان‌تری مجرم و مجنی علیه را از یک قماش تلقی نمود که مستعد نقض قانون، تحریک کردن و به آسانی تحریک شدن هستند. افراد واحدی می‌توانند متناوباً و حتی به طور همزمان مجرم و بزه دیده باشند، حال آن که اکثر مردم در بالای «گود» و در امنیت به سر می‌برند و این مسئله را با ترس، با تفرقن یا با بی‌اعتنایی تماشا می‌کنند. هرچند که در بعضی از وضعیت‌های خشونت‌آمیز، بزه دیدگان ممکن است، در واقع، با رفتار خود، به نوعی ارتکاب خشونت علیه خود را تحریک و تسهیل نموده باشند، لیکن مفهوم تسریع در بزه دیده واقع شدن، یعنی تحریک ارتکاب جرم، بایستی با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد. اصلح و صحیح‌تر، این است که از آسیب‌پذیری «بزه دیده» بحث نماییم. علاوه بر این، از آنجا که تفاوت‌های نقش جنسیت در ارتکاب جرم و بزه دیدگی در حال کاهش است و محدوده‌های ساختاری و اجتماعی مرتبط با جنسیت در حال کمرنگ شدن می‌باشد، می‌توان انتظار داشت که میزان بزه دیده واقع شدن برای ذکور و اناث نیز به هم نزدیک خواهد شد.

۷. زمینه‌های پژوهشی جدید در قلمرو بزه دیده‌شناسی

در گذشته، برای مبارزه جامعه علیه جرم تأکید بر مجازات و بازدارندگی از ارتکاب جرم بوده است. هدف، تأثیر گذاردن بر انگیزه مجرم، از طریق پرهزینه و پرمخاطره نمودن ارتکاب اعمال منحرفانه برای او بود. تحقیقات انجام شده پیرامون بزه دیده، با روشن کردن این موضوع که بزه دیده می‌تواند در قبل، در طول و بعد از ارتکاب جرم نقش داشته باشد، این رهیافت و طرز تلقی سنتی را اصلاح نمود. برای پیشگیری مؤثر از ارتکاب جرایم بسیاری معتقدند که باید تأکید بر رفتار بزه دیده و

تلاش در اصلاح آن باشد. بنابراین، توصیه و رهنمودهایی به بزه دیدگان بالقوه، به منظور به سازی امنیت منازلشان و نیز اتخاذ و اعمال بعضی اقدامات احتیاطی به هنگام ترک منازلشان، استفاده از قفل‌های پیشرفته تر، نصب دوربینهای تلویزیونی در مغازه ها و بانک ها، استخدام نگهبان خصوصی، بیمه نمودن، و حک کردن شماره های هویت بر اشیاء و اموال گران قیمت، ارائه شده است. مطالعه چگونگی «بزه دیده واقع شدن» تا حدودی، بخاطر تأکید بیش از حد بر جرایم خشونت آمیز جنسی و جرایم «ماهرانه»، تحریف گردیده است. بزه دیده شناسان به گروه وسیعی از قربانیان جرایمی که در مورد آنها کمتر اطلاعات منتشر می شود یا بزه دیده مشخصی ندارد، توجه کافی مبذول نداشته اند. این گروه، بیشتر شامل قربانیان جرایم ناشی از ترک فعل و خودداری از انجام عمل می گردد تا قربانیان جرایم ناشی از ارتکاب و انجام عمل. همچنین سازمانها یا طبقاتی از مردم بیشتر مشمول این گروه از قربانیان می شوند تا افراد قابل شناسایی. سایرین، قربانی آلودگی محیط زیست یا مسمومیت، فقر و سوء تغذیه، تبعیض در محیط کار و بازار و نیز قربانی بی توجهی (مانند افراد کهنسال) هستند. بیشترین تحقیقات در قلمرو بزه دیدگی و «بزه دیده واقع شدن» هنوز دنباله روی محورهای پژوهشی سنتی هستند، و بر روابط بین فردی بیشتر متمرکزند تا بر وضعیتهای مجرمانه وسیعتر، از قبیل جرایم تکراری، شکنجه و اذیت و آزار، کشتار جمعی گروههای خاص به دست گروههای قویتر، استعمارگرایی در اشکال مختلف آن، سوء استفاده از روشهای معمول در روانکاوی و ایجا تسهیلات در سرکوب گروههای مخالف.

۸. بزه دیده شدن و بزه دیدگی افراد کهنسال

افزایش سریع تعداد افراد مسن در آمریکا نتیجه پیشرفت علم پزشکی است که به طور قابل ملاحظه ای عمر انسانها را طولانی کرده است. این موضوع بدان معناست که بر تعداد افرادی که آسیب پذیر، وابسته و محتاج

به حمایت هستند افزوده شده است. بزه دیده واقع شدن افراد مسن بایستی در حیطه مفهوم وسیعتر اجتماع و فرهنگ قرار گیرد که در آن کهنسالی به خودی خود یک فرآیند تدریجی « بزه دیدگی » است. در جامعه‌ای که جوان بودن و « جوان نمودن »، تشویق و به آنها بهاء داده است. پیر شدن به معنای رکود و از دست دادن تدریجی همه چیز است: به عبارت دیگر، تهی کردن افراد از انسانیتشان با هدف سرکوبی و قربانی کردن آنها، بدون ترس از مجازات و حتی محق دانستن خود در این کار، بدون سابقه تاریخی نیست. معذک در خصوص اینکه آیا افراد کهنسال بیش از افراد جوان، بزه دیده واقع می‌شوند یا به این دلیل که مورد حمایت بیشتری قرار می‌گیرند، یا به لحاظ نوع زندگی محتاطانه تر خود، کمتر از جوانان در معرض بزه دیدگی قرار دارند، اختلاف نظر وجود دارد. اما بزه دیده شدن افراد مسن هر چقدر ضعیف یا غیرشخصی باشد، اثر جاودانی و قوی‌ای در احساس امنیت آنها ایجاد می‌نماید. شاید به علت تبلیغات بیش از اندازه رسانه‌های گروهی، در مورد برخی جرایم، افراد مسن غالباً بیش از آنچه که قابل توجه است، دچار ترس و وحشت می‌شوند.

۹. نتیجه گیری

از زمان افزایش مطالعات پیرامون فرآیند « بزه دیده واقع شدن »، کار تحقیقات در این زمینه در سه مسیر مختلف متحول شده است: اول اینکه تحقیقات علمی در مورد رابطه علیت میان بزه دیده و اعمال و خصوصیات شخصی مجرم انجام می‌گیرد، دوم برخی از بزه دیده شناسان مطالعاتی را که می‌توان به آن، تلاشهای فنی- اجتماعی به منظور کاهش مناسبتهای بزه دیده واقع شدن اطلاق کرد (از جمله مطالعات مربوط به پیشگیری از ارتکاب جرم و کوشش بیشتر برای کشف و تعقیب مجرمین بیشتر) را آغاز کرده‌اند. سوم مسائل قانونی و اخلاقی مورد تحقیق قرار می‌گیرند، با امید تعیین عادلانه تر و صحیح تر مسؤولیت و تقصیر، که ممکن است تغییراتی را در نظامهای قانونی و رفاه اجتماعی بدنبال داشته

باشد. در کلیه این موارد، در پاره ای از تحقیقات درباره پدیده بزه دیده واقع شدن، یافته های مهمی در مورد فرآیند قربانی جرم واقع شدن، کنش ها و واکنش های بین مجرم و مجنی علیه و نیز آثار بزه دیده واقع شدن در حال استخراج و در دست تنظیم است. یافته های مربوط به چنین پژوهشهایی که در دهه ۱۹۷۰ منتشر شده اند، اطلاعات مهمی را در دسترس قرار داده اند. تردید نیست که آینده شاهد پیشرفتهای مهم دیگر در این زمینه که به سرعت در حال توسعه است، خواهد بود.

کتابشناسی به زبانهای خارجی

BURNS, PETER. Criminal Injuries Compensation. Vancouver, B.C.: Butterworth, 1980.

DRAPKIN, ISRAEL, and VIANO, EMILIO, eds. Victimology. Lexington, Mass, : Heath, Lexington Books, 1974.

Victimology: A New Focus. 5 vols. first International Symposium on Victimology, Jerusalem, 1973. Lexington, Mass.: Heath, Lexington Books, 1974- 1975.

ELLENBERGER, HENRY. "Relation psychologique entre le criminel et sa victime". Revue internationale de criminologie et de police technique 8 (1954): 103- 121.

Federal Bureau of Investigation. Crime in the United States. Uniform Crime Reports for the United States. Washington, D.C.: U.S. Department of Justice, FBI, annually.

GENN, HAZELG. "Findings of a pilot Survey of Victimization in England." *Victimology* 1 (1976): 253-262.

HARLAND, ALANT. *Restitution to Victims of Personal and Household Crimes*. Albany: Criminal Justice Research Center, 1978.

HILBERMAN, ELAINE, and MUNSON, KIT. "Sixty Battered Women. *Victimology* "2 (1977- 1978): 460- 470.

HINDELANG, MICHAEL; GOTTFREDSON, MICHAEL R.; and GAROFALO, JAMES. *Victims of Personal Crime: An Empirical Foundation for a Theory of Personal Victimization*. Cambridge. Mass.: Ballinger, 1978.

LEVINE, KEN. "Empiricism in Victimological Research: A Critique". *Victimology* 3 (1978): 77- 90.

MENDELSON, BENIAMIN. "Une nouvelle branche de la science bio- psycho- sociale: Victimologie". *Revue internationale de criminologie et de police technique*, 10 (1956): 95-109.

MIERS, DAVID. *Responses to Victimization: A Comparative study of Compensation for Criminal Violence in Great Britain and Ontario*.

Abingdon, England: Professional Books, 1978.

National Research Council, Panel for the Evaluation of Crime Surveys. *Surveying Crime*. Edited by Bettye k. Eidson Pennick.

Washington, D.C.: National Academy of Sciences, 1976.

RIGER, ATEPHANIE; GORDON, MARGARET T.; and LEBAILLY, ROBERT.

Women's Fear of Crime: From Blaming to Restricting the Victim. *Victimology* 3 (1978): 274- 284.

SKOGAN, WESLEY G., ed. *Sample Surveys of the Victims of Crime*. Cambridge, Mass.: Ballinger, 1976.

VIANO, EMILIO C., ed. *Victims and Society*. 2d ed. Arlington, Va.: Visage Press, 1980.

VON HENTIG, HANS. *The Criminal and His Victim: Studies in the Sociobiology of Crime* (1948). Reprint. Hamden, Conn.: Shoe String Press, 1967.